تاریخ پنهان جنگ درکشورعزیزماافغانستان

پیآمدهای انزوأی افغانستان وکانون های اصلی بی ثباتی ستیزه جویی فرأمرزی وبحران امنیتی درمنطقه

آسیب پذیری میراث فرهنگی دربرابرافراط گرایی
ثبات نسبی دربحبوبهٔ بحران عمیق وگسترده
ازجنگ های نامتقارن تا اقتداربازدارنده
آموزش تفکرانتقادی

اصطلاح"تاریخ پنهان جنگ"، بگونهٔ معمول به کتابها وروایت هایی اشاره دارد که بابعاد پشت پرده، اسناد محرمانه یا توطئه ها ویا ناگفته های جنگ های بزرگ تاریخ میپردازد.همچنان اصطلاح"تاریخ پنهان جنگ"ویا"تاریخ ناگفته"، معمولن به کنایه ها و یا مستندهایی اطلاق می گردد که جنبه های پنهان، پشت پرده یا کمتر دیده شده از جنگ ها و رویداد های سیاسی را روایت میکنند. اما عملیات پنهانی و عملیات سری، از یکدیگر جدأ هستند. عملیات پنهانی را اینگونه تعریف می کنند: عملیاتی که بمنظور پنهان کردن هوٌیت سازماندهنده انجام میگردد یابآن سازمان، اجازهٔ انکار احتمالی را مید هد.موارد نهایی جنگ واینگونه،هوٌیت پشتیبان آنراپنهان مینماید،ولی عملیا ت سری، انجام عملیات را پنهانی اجرأ می کند، یعنی وجود عملیات پنها نی جنگ را میتوان انکارکرد. عملیات پنهانی درجنگ هنگامی انجام میگردد کا نجام عملیات آشکارزیانبارباشد. اصولن انجام این عملیات،غیر قانونی بوده وانجام آن عمومن بمفهوم زیرپا گذاشتن قانون اساسی کشور پشتیبان است. عملیات پنهانی میتواند خرابکاری،ترور، پشتیبانی ازکودتا یا براندازی باشد. دربرخی موارد، کارسازمانهای همکاردرعملیات پنهانی، شبیه با کارسازمان های صوری است. هرکسی، تاریخ جنگ را از دیدگاه خود و منافعش روایت میکند واز اینجاست که مسألهٔ مورد بحث به میدان نزاع مبدل میگردد. البته باید پذیرفت که یک واقعهٔ تاریخی ممکنست ازچندین زاویه نگاه گردد که در ست هم است، اما درمورد واقعهٔ تثبیت شده، نباید به چند روایت کشیده شود.

قبل ازطرح مسایل مورد بحث درنبشتهٔ حاضر، بویژه در وضعیت کنونی، یاددهانی این واقعیت را نباید فراموش نمود که اصلن بحران درازمدت درکشورعزیزمارا می توان بمثابهٔ ترکیبی ازتضادهای داخلی ازیکجانب ومداخلا ژئوپولیتیکی بلند مدت ازجانب دیگرپنداشت. عوامل وانگیزه های داخلی درمورد معضل یادشده را می توان ذیلن برشمرد:حوادث تکوین پذیرفته بتاریخ ۲۶ماه سرطان سال ۱۳۵۲خورشیدی واعلام جمهوریت درکشور، تحرکات وخیزش نظامیان کشوردر۷ماه ثورسال ۱۳۵۷خورشیدی وبقدرت رسیدن ح.د.خ.ا. که اصلاحات شتابزدهٔ رادیکال رادیکال،ازجمله اصلاحات ارضی، سیکولاریزاسیون ومدرنیزاسیون اجباری درکشوررا دردستورکارش قرارداد، این یکی و دیگری اختلافات وضد ونفیض گویی های داخل حزبی که درکنار سایرمسایل،اصل"مقاومت" را ازقوهٔ بفعل مبدل نموده و اسباب برانگیختن مخالفت هایی از جانب جامعهٔ سنتی، اسلامی و قبیلوی درکشورعزیزما را فراهم نمود.اما قبل ازطرح موضوعات بمفهوم وسیع کلمه، این مسأله قابل یاددهانی پنداشته می شود که برخلاف جنگ های ویتنام وعراق، یورش نظامیان تا دندان مسلح امریکایی بسرزمین و اراضی کشورعزیزما درماهای نخست سدهٔ ۲۱، از حمایت عمومی تفریبن یکپارچه ای برخوردار بود. دراول امر، اهداف بگونه ای مشخص بودند که عمدتن در برگیرندهٔ شکست "القاعده" و جلو گیری از تکرار حادثهٔ ۱۱سپتامبر بود، اما با وجود اینهمه،

پس از مدت زمان کوتاهی که ایالات متحده وهم پیمانانش،"طالب"ها راازقدرت برکنارکردند، مأموریت یادشده از مسیر اعلام شده انحراف داده شد و ادارۀ واشنگتن، اصلن تمامی وعده های داده شده را بباد فراموشی سپرد. چه، نظا میان امریکایی در گیرجنگ چریکی درعراق شدند که در واقعیت امر، غیرقابل پیروزی محسوب می گردید، اما هیچکدام ازرؤسأی جمهورایالات متحده،اصلن نمیخواستند ویا شهامت آنرا نداشتند تاواقعیت شکست درکارزار عراق را پذیرا گردند.دروضعیت اینچنینی،دولتهای برهبری بوش،اوباما وترامپ درحالیکه میدانستند که هیچگونه چشم اندارودورنمای واقعبینانه ای بمنظورپیروزی کامل اصلن وجود ندارد، نیروهای بیشتری از نظامیان شان را بکشورعزیزما گسیل داشته و بگونۀ تکراری ادعأ می ورزیدند که درکارزار موجود درسرزمین افغانستان درحال پیشرفت بوده و درشرف پیروزی می باشند. اما بخاطرما باشد که افشأی اسناد مربوط به قضایای کشورعزیزما دربرگیرندۀ افشأ گری های "سریع و واضحی" ازافراد واشخاصی می باشد که نقش مستقیمی در جنگ داشتند، از رهیران کاخ سپید گرفته تا سربازان وامدادگران خطوط مقدم. آنها بازبان بی پرده اعتراف مینمودند که ستراتیژی های دولت ایالات متحده، درنوع خود، آشفته بوده وعمدتن اصل "برنامۀ ملت سازی" درکشورعزیزما بمثابۀ پوشا ندن شکست عظیم ادارۀ واشنگتن وشرکأ پنداشته شد.

اسناد بنشررسیده در مورد قضایای مربوط بکشورعزیزما افغانستان، بوضاحت کاملی بمثابۀ کیفرخواست کوبنده ای ازفریب، اشتباهات فاحش وغرورمقامات ارشد نظامی وغیرنظامی پنداشته میشود. اسناد یادشده،باتلاق سیستما تیک "ملت سازی"مصنوعی را آشکاروبرملآ نموده و نشان داد که چگونه دولت های برهبری بوش، اوباما و ترا مپ، بگونۀ عمدی، همه شهروندان کشورشان را درمورد وضعیت واقعی گمراه نمودند. اسناد تاریخ پنهان جنگ درکشورعزیزما، ازجمله بازگوی این حقیقت می باشد که واقعن دراراضی متعلق بکشورعزیزما چه اتفاقی افتاد؟ دولت وقوّت های مسلح کشورما، با وجود سال ها وعدۀ افسران ارشد نظامی مبنی برپیشرفت و چگونگی توانایی های دفاع مستقلانه ازکشور، باسرعت غیرقابل تصوری ازهم فروپاشیدند.

بربنیاد اسناد تاریخ پنهان جنگ درافغانستان، رهبران ارشد نظامی و سیاسی، بگونۀ تکراری به شهروندان هردو کشوردروغ می گفتند. زمانی که نظامیان امریکایی پس از ۱۱ سپتامبر، وارد اراضی وسرزمین کشورعزیزما گر دیدند، هیچ کسی دراینمورد حتا تصورهم نمی کرد که درگیری آغازشده در کشورعزیزما دودهه بدرازأ کشد. در آغازدرگیری های مسلحانۀ نظامیان امریکایی درکشورعزیزما، نیاری به دروغ گفتن ویا تحریف واقعیت بمنظور توجیه جنگ احساس نمی گردید، اما درامتداد درگیریهای یادشده ودرسرانجام ونهایت امر، تضمین های دروغینی ارائه گردیده و شکست های نظامیان امریکایی و متحدان شان را بگونه ای مخفی نموده و واقعیت های میدانی را ازاذهان دیگران بدورنگهمیداشتند. چنین بنظرمیرسید که هیچکس آماده نبود تا بپذیرد که اهداف مطروحۀ جنگی، بمثابۀ اهداف ازدست رفته ودرواقعیت امر، بسرابی مبدل گردیده است.

همه باین واقعیت معترفند کازواشنگتن تا کابل،توطئۀ نانوشته ایی بمنظورکتمان حقیقت درشرف تکوین بود.با تداو م درگیری های مسلحانه درکشورما،بسیاری ها دچارسردرگمی شده بودند،عدۀ بیشماری ازشهروندان هردوکشور، اظهارنظرهای نظامیان مبنی بر"پیشرفت وقایع درمسیردرست" را مورد شک و تردید قرارداده ودر واقعیت امر، به پوچی اظهارات یادشده صحه گذاشتند.درامتداد سال ۱۳۹۴خورشیدی،سرنخی بدست آمده وازمصاحبه ها وانجا م گفتگوهایی با صدها تن ازافراد درگیردرین درگیری ها، این واقعیت برملآ گردید که همه وهمه ازناامیدی های فرو خورده در مورد درگیری های مسلحانه درکشورعزیزما نمایندگی می نمود. البته که عمده ترین هدف مورد نظر، شناسایی شکست ها وعدم مؤفقیت های سیاستگزاری هایی بود تا بربنیاد آن،ادارۀ واشنگتن بتواند درآینده از تکرار اشتباهات، جلوگیری نماید. با وجود اینهمه، تلاش بعمل آمد تا به مصاحبه های دست اول دسترسی حاصل گردد. دفتر سربازرس کّل ویژۀ افغانستان، هرگونه تلاشی درمورد یادشده را بگونه ای به تآخیر انداخته ودرمقابل آن مقاومت نمود. درنهایت امر،واشنگتن پست، ازناگزیری به تنظیم شکایت ها ونارضایتی هایی درقبال چگونگی عملکردهای ادارۀ واشنگتن مبادرت ورزیده وبا استفاده ازمواد مندرجه درقانون آزادی مطبوعات،اطلاعات مورد نظررا بنشرسپرد. درنتیجۀ انجام مصاحبه ها،این واقعیت عملن آشکارگردید که بسیاری ازمقامات بلند پایۀ امریکا یی، درگیری های مسلحانه درکشورما را بگونه ایی بمثابۀ فاجعۀ تمام عیاری می پنداشتند که از بسیاری جهات با خطابه های امیدوارکننده وتسلی بخش ادارۀ واشنگتن وگردانندگان کاخ سپید، وزارت جنگ و وزارت امورخارجۀ ایالات متحده همخوانی نداشت.دست اندرکاران امورمربوط،بوضاحت کاملی شرح دادند کادارۀ واشنگتن ومجریان درگیری های مسلحانه درافغانستان، مبالغ هنگفت نقدی را بمنظورتلاش برای کاهش فساد گستر ده، ایجاد وبرپایی

نیروهای مسلح وپولیس وریشه کن کردن تجارت مؤاد مخدر، هزینه نمودند.
اما قانونگذاران زمانی با خشم وغضب واقعی وارد میدان گردیدند که جنرال ها،دیپلومات ها وسایرمقامات مسؤل اعتراف نمودند که دولت با شهروندان ومهمترازهمه به منافع ملی کشورصادق ووفادارنبوده است. یکتن ازسناتور های مجلس سنآی ایالات متحده متذکرگردید که افشأ گری های واشنگتن پست، فوق العاده نگران کننده بوده و در نوع خود، تشویش آور می باشد. نامبرده اضافه نموده و اظهارداشت که افشأگری های یادشده، واقعیت تلاش های ادارۀ واشنگتن را بنحوی به تصویرمی کشد که بدلیل وسعت، گسترش وتنوع مأموریت های مطرح، مختل گردیده وازنبودوفقدان اهداف صریح وقابل دستیابی دررنج وعذاب جانکاهی بسرمی برد.عده ای هم با تکوین سیرحوادث ناامید کننده با ابراز یأس ونا امیدی، متذکرمی گردند که رهبران سیاسی و نظامی با سکوت معنأ داری، ازاصل پا سخگویی درقبال چگونگی سیروضعیت موجود، خود را بکناری کشیده واز ارزیابی های مجددی که می توانست درکوتاه نمودن درگیری ها ممد واقع گردد، طفره رفته، اشتباهات شان را دفن نموده وگذاشتند تا جنگ و درگیری های مسلحانه درافغانستان به بیراهه کشانده شود.
بخاطرما باشد که چگونگی وضعیت درکشورعزیزماافغانستان،جزمعمأی فراربن لادن،بخوبی آغازگردید. نظامیان امریکایی درامتداد زمانی کمترازشش هفته، حاکمیت "طالب"ها را سرنگون کردند. اما نباید فراموش نمود که افغا نستان، همیش سابقۀ بلعیدن مهاجمان رادرکارنامه اش دارد، چه، کشورعزیزما معمولن بمثابۀ "گورستان امپراتور توری ها" نامیده می شود. جورج دبلیو بوش،رئیس جمهوری ایالات متحده، با درنظرداشت تهاجم های قبلی امپرا توری بریتانیا و ورود نظامیان شوروی بکشورما،به مخاطبانش اعلام نمود که"ما چنین اشتباهی را تکرارنخواهیم کرد".اما دونالد رامسفلد، وزیردفاع، بگونۀ همه جانبه ای ازاین واقعیت بیمناک بود که نظامیان امریکایی، عمدتن بدلیل نبود روش روشن، خروج ازافغانستان متوقف گردد وکارازکاربگذرد.درجریان گفتگوی مطبوعاتی، نامبرده با لحن کنایه آمیزی مورد پرسش قرارداده شد که چند مراتبه مجبور خواهید شد تا دراتاق های دربسته ای، حقایق را کتمان نمایید، چون جان و حیات شهروندان امریکایی درخطر می باشد، رامسفلد با لحن تندی پاسخ داد که ما اصلن به چنین اقدامی مبادرت نورزیده ایم، نامبرده همچنان اضافه نمود: "فکر می کنم اعتبارما مهمتراز بتصویر کشیدن حقیقت می باشد." سیروقایع و چگونگی حوادث اتفاقیه، نادرستی اظهارنظرهای اینچنینی را عملن باثبات رسانید.
شماری ازکارمندان وزارت امورخارجۀ ایالات متحده، بصراحت اذعان نمودند کادارۀ واشنگتن تلاش بعمل آورد تا کارهای زیادی را بانجام رساند. اما درکنار اینهمه، ادارۀ یادشده، از یکجانب باصل برنامۀ واقعبینانۀ خروج از افغانستان دست نیافت وازجانب دیگر، برنامه های غیرعملی را درکشوری آغازنمود که دربسأ جهات وموارد مو جود، اصل شکل گیری وپایه گذاری دولت وحاکمیت سیاسی،آنهم بسبک واشنگتن درآن غیرممکن بود.اصل داستا ن وعمق ماجرأ دراین امرنهفته بود که درابتدأ، اهداف طرح شده،بسیارمحدود بوده واما ریشه کن کردن "القاعده" وسرنگونی حاکمیت"طالب"ها دردستورکارقرارداشت. درطرح های نخستین، اصلن تداوم حضورنظامیان امریکا یی پیشبینی نشده بود. فرماندهان نظامی ایالات متحده که با سرعت وشتاب غیرقابل تصوری، حاکمیت "طالب"ها را سرنگون کرده بودند، نه درقبال پیآمدهای بعدی و نه درقبال چگونگی عملکردهای شان، تصوری هم درذهن نداشتند.
با وجود اینهمه، نظامیان یاد شده چرا در اراضی سرزمین کشورعزیزما ماندگارشدند؟ دستآوردها و پیروزی های سریع نظامی، اعتماد بنفس مقامات امریکایی را افزایش بخشیده، دسترسی باهداف بیشتری را وارد فهرست وظا یف جنگی شان نمودند. بگونۀ مختصر، اصل غرور و تکبربیش ازحد، دیدگاها را تحت الشعاع قرارداده که در وضعیت اینچنینی، جنگ ودرگیری های مسلحانه بیک"مرحلۀ ایدئولوژیک" تغییرجهت داد که بربنیاد آن واشنگتن تصمیم اتخاذ نمود تا آزادی ودموکراسی را بمثابۀ جایگزین تروریزم بکشورما معرفی نماید.
اما بمنظورتحقق اهداف یادشده، نظامیان امریکایی باید مدت زمان بیشتری درافغانستان بموجودیت شان ادامه می دادند. واشنگتن درابتدأی امروآغازکارمدعی گردیده وبا صراحت اظهارنمود که امریکایی ها درافغانستان بمنظور ملت سازی نیآمده اند،اما درمجموع ، بسیاری ازشهروندان کشورعزیزما افغانستان آرزومند بودند تا مطمئن شوند که پیشرفت های حاصله پایدار بوده و تداوم حاصل خواهد نمود. درامتداد سال ۱۳۸۲ خورشیدی، بوش، مجموعه ای ازاهداف بلند پروازانه را مطرح نموده ومتذکرگردید که ادارۀ واشنگتن مؤظف است تا افغانستان را دراعمار کشوری عاری ازتروریزم با ایجاد دولتی پایداروشکلگیری قؤت های مسلح وسیستم آموزشی برای پسران ودختر

ان و ...، یاری رساند. اما همه بخوبی می دانستند که موارد گفته آمده زمانی از قوه بفعل مبدل خواهد گردید که شهروندان کشورما ابزارلازم بمنظوردستیابی بآرمان های شان را دراختیارداشته باشند.
افزایش چشمگیر اهداف اعلام شده را می توان بمثابهٔ اهداف تحسین برانگیز پذیرفت، اما رئیس جمهوری ایالات متحده، هیچگونه جزئیاتی در مورد دستیابی باهداف یادشده ارائه ننموده وهمچنان درمورد هزینه های مورد نظر نیز لب از لب نگشود. دربارهٔ امتداد زمانی تحقق اهداف یادشده نیز چیزی نگفت، البته این یک اشتباه نابخشودنی بود، اما جنگ و درگیری های مسلحانه درعراق، کشورعزیزما افغانستان وپرسش های دشوار مربوط به دستیابی باهداف جدید طرح شدهٔ بوش را تحت شعاع قرارداد.
درامتداد سالهای بعدی، نظامیان امریکایی ازرهگذربسیاری ازمسایل، بویژه درامرقایل گردیدن تمایزوتفاوت میان بازیگران بد و سایرین، دچار سردرگمی شدند. رابرت گیتس اظهارنمود که واقعیت امراینست که درمورد ۱۱سپتا مبرو دربارهٔ "القاعده" هیچ نمی دانستیم. اما درکنارسایر مسایل موجود، بخاطرباید داشت که دولت برهبری بوش، با زدودن تمایزبین"القاعده" و"طالب"ها،اصلن کمکی باوضاع ننمود،چه، "القاعده" عمدتن ازعرب ها تشکیل شده، نه شهروندان افغان، "القاعده" حضورو دیدگاه جهانی داشت، درحالی که "طالب"ها بیشتربردیدگاه محلی متمایل بو دند. بااینحال، الی سال ۱۳۸۰ خورشیدی، تعداد اندکی ازجنگجویان "القاعده" درکشورما باقی مانده بودند که بیشر ین شان یا کشته، یا دستگیرشده وعده ای ازآنها نیزپراگنده شدند. فقط این "طالب"ها بودند که باقی مانده ودرامتداد دودهه، درکشورعزیزما چرخهٔ جنگ عمدتن علیه آنهایی براه انداخته شد که تنهأ بگونهٔ غیرمستقیم با حملات ۱۱ سپتامبرارتباط داده شدند که درین میان، معضل بزرگی نهفته بود.
ازجمله دلایل جنگ ایالات متحده درکشورما که بمدت دودهه بدرازأ کشید،یکی هم این بود کادارهٔ واشنگتن،هرگز قادربه شناخت ودرک عوامل وانگیزه های سبب سازتداوم درگیری های مسلحانه درکشورعزیزما نگردید. تصور ات ساده انگارانه ای که در مورد درگیری های مسلحانه درکشورعزیزما حاکم بود، ازجمله یکی هم این بود که: "هرفردی که درامرمبارزه علیه "القاعده" و"طالب"ها مایل کمک بایالات متحده می باشند، صرف نظراز اصول اخلاقی، انسان خوب محسوب می گردد." سازمان سیا با هزینه نمودن مبالغ هنگفت مالی و پولی، جنایتکاران جنگی، قاچاقبران و... را استخدام نمود. متأسفانه بسیاری ازافراد واشخاص باین واقعیت پی برده ومتیقن شدند که اگرمی خواهند رقبأی شان را درهرگونه اختلافی ازمیان بردارند، تنهأ کاری که باید انجام دهند، اینست که به امر یکایی ها بگویند، حریف شان به "طالب"ها تعلق دارد. حتأ، جنگجویان نخبه که قسمن درک دقیقتری از میدان جنگ داشتند، مطمئن نبوده واصلن نمی دانستند که علیه چه کسانی باید بجنگند.
بتاریخ ۱۴ماه قوس سال ۱۳۸۰ خورشیدی، توافقنامه ای دربن عقد گردیده که بربنیادآن، حامد کرزی بحیث رهبر مؤقت وهمچنین، هیأتی بمنظور تعقیب فرآیند تدوین قانون اساسی و برگزاری انتخابات درکشورتعیین گردید. توا فق یادشده،بمثابهٔ پیروزی دیپلوماتیک بخورد دیگران داده شد.اما درواقع، حذف "طالب"ها، بمثابهٔ نقطهٔ ضعفی در توافقنامهٔ یادشده، اصلن نادیده گرفته شد. ادارهٔ واشنگتن، "طالب"ها را بمثابهٔ دشمن شکست خورده پنداشته و آنها را معادل "القاعده" محسوب نموده و ازجانب هیچ طرفی، علاقمندی و تمایلی بامر ورود "طالب"ها بروند صلح مطرح نگردید که بسیاری ازنظامیان، خلآی اینچنینی را درتوافقنامهٔ یادشده برجسته نمودند. اما یکی از اشتباهات تأسف آوری که پس از ۱۱ سپتامبر صورت گرفت، اشتیاق وعلاقمندی امریکایی ها بمنظور انتقامجویی بود که بخودی خود، سبب ساز نقض شیوهٔ جنگ و درگیری های مسلحانه درکشورما بود، این شیوه زمانی از قوه بفعل مبدل می گردد که یک طرف پیروزمیدان گردیده وطرف مقابل، نیزسلاح برزمین می گذارد ویا طرف پیروزمند، وارد مصالحه وآشتی می گردد واین همان چیزی بود که "طالب"ها خواستارآن بودند. اصراروپافشاری قوت های مسلح ائتلاف برهبری ایالات متحده به تعقیب آنها، برین بنیاد استوار بود که گویی همه ی آنها نه بمثابهٔ دشمنان شکست خورده، بلکه جنایتکارانی بیش نمی باشند. البته رویکرد اینچنینی، درکنارعوامل دیگر، سبب سازشکل گیری شورش درکشورما گردید.
در نهایت، بمثابهٔ نتیجه گیری مطالب گفته آمده، نبشتهٔ حاضر باید چنین اختتام بخشیده شود که تاریخ پنهان جنگ در کشورعزیزما افغانستان، نشاندهندهٔ این واقعیت می باشد که منازعه و درگیری های مسلحانه، صرفن یک در گیری مستقیم نظامی نبوده، بلکه شبکه ای از مداخلات استخباراتی، توافق های پشت پرده، گزارش های رسمی پنهان شده وبازی قدرتهای منطقه ایی و جهانی بوده است. محورهای اصلی این جمعبندی عبارتند از: فاصله میان روایت رسمی و واقعیت میدانی، مداخلات پنهان و بازیهای منطقوی، توافق های پشت پرده و بی ثباتی ساختاری،

تحمیل هزینه های سنگین بردوش شهروندان عادی. درمجموع، درس اصلی این تاریخ نهان آنست که تا زمانی که منافع کوتاه مدت خارجی و توافق های غیرشفاف برشفافیت، پاسخگویی و ثبات پایدار داخلی اولویت داشته باشد، مفهوم صلح وامنیت پایداررنگ می بازد.

یکشنبه اول ماه قوس سال ۱۴۰۵ خورشیدی، برابربا ۲۲ ماه نوامبرسال ۲۰۲۶ ترسایی